

■ محمد رضا کائینی

حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن رحیمی‌ان از یاران دیرین و پاکباز رهبر کبیر انقلاب و نیز از اعضای دفتر ایشان در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. وی از بسیاری از ظرایف و نکات مهم منش فردی و اجتماعی امام آگاه است و همین امر به گفته‌ها و خاطرات او، اهمیتی دوچندان می‌بخشد. در گفت و شنودی که پیش روی دارید، جناب رحیمی‌ان دیدگاه خود را در بسازه برخی خاطر‌نگاری‌های دو دهه اخیر، پیرامون مشی و منش سیاسی امام باز گفته است. امید آنکه مقبول افتد.

حضر تعالی به عنوان یکی از یاران و یاوران نزدیک حضرت امام، سال‌ها با ایشان محشور بوده‌اید. لذا در زمره کسانی هستید که بیش از دیگران می‌توانید مختصات خط امام را بر بشمارید و معیار مشخصی برای تشخیص اینکه فرد یا گروهی در خط امام هست یا نیست، ارائه کنید تا با کمک آن معیار بتوان سره را از ناسره تشخیص داد. لطفاً در آغاز سخن، قدری در باب این موضوع بفرمایید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. به اعتقاد بنده بر اساس عملکرد افراد یا گروه‌ها، نمی‌توان حق و باطل آنها را تشخیص داد، لذا باید شاخص‌های ثابت خط امام را با دقت و به درستی برای جامعه تبیین کنیم تا معیار دقیقی در دست مردم باشد و بر اساس آن افراد و گروه‌ها را ارزیابی کنند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حضرت امام، انطباق قول و عمل ایشان بود. این ویژگی یکی از نشانه‌های بارز یک مؤمن واقعی و عکس آن صفت میزه منافقین و مؤمنین است. ویژگی دیگر امام ثبات رأی و پایداری بر اصول و عدم اعوجاج و فراز و نشیب در زندگی، گفتار و اعمال ایشان است. اگر زندگی امام را از ابتدا تا زمان رحلت بررسی کنید، کوچک‌ترین تفاوت، تضاد، تزلول و اعوجاجی در آن نمی‌بینید و همین ویژگی حقانیت ایشان را اثبات می‌کند. در زندگی امام ثبات قدم و استواری بی‌نظیر بر اصول اسلام ناب مسوح می‌زند. بنابراین بهترین معیار سنجش افراد با خط امام، همین ثبات قدم و عدم اعوجاج در شرایط گوناگون است. در زندگی امام، چه در زمانی که در قم بودند، چه بعد از تبعید به ترکیه و عراق و چه در پاریس و سپس در ایران، کمترین تغییری در مبانی اصولی دین نمی‌شود. ما در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب کم‌ندیدیم افرادی را که در موردی حکمی را صادر می‌کردند و وقتی در موقعیت دیگری قرار می‌گرفتند، بر حکمی درست مخالف آن صحه می‌گذاشتند و در هر دو صورت هم، خود را پیرو خط امام می‌دانستند.

امام در زمانی هم که شهر تشران جهانگیر نشده بود همین ویژگی‌ها را داشتند؟

صدر صدا یادم هست در سال ۴۱، فردی که با من هم حجره بود، چون می‌دانست مقلد امام هستم، مرا مسخره می‌کرد...

چون در آن زمان، امام حتی در بین طلبه‌ها هم ناشناخته بود و فقط خواص و حاشیه‌نویسی‌های داشت و چون بنا همه رفتار ایشان چه در آن زمان، چه بعد از آزادی از زندان، چه در نجف و چه پس از پیروزی انقلاب در ایران کوچک‌ترین تغییری نکرد و ایشان همواره بر اصول و مبانی پایداری می‌کردند و هیچ طغری روی ایشان تأثیر نمی‌گذاشت و باعث نمی‌شد که ذره‌ای از مسیر حق منحرف شوند. یکی دیگر از ویژگی‌های حضرت امام این بود که در عین حال که با صراحت و قطعیت حرفشان را می‌زدند، به استناد ده‌ها پیامی که بنده با آقای رسولی از جانب ایشان نوشتیم و برای سران کشورهای اسلامی و غیر اسلامی فرستادیم، همه آنها را با نهایت ادب و ادب اسلامی و با رعایت همه القاب لازم مخاطب قرار می‌دادند و در عین حال به شکرایی ظریفی و ضمنی تکاتی را هم به آنها گوشزد می‌کردند. امام در عین حال که تفکرات غربی و شرقی را به شدت می‌کوبیدند، اما در برخورد با مصادیق رعایت نکات اخلاقی و ادب متعارف را می‌کردند، به استناد سخن سرسخت و تجرّب و اعتقاد به جدایی دین از سیاست بودند، با این حال با کسانی که صاحب چنین آندیشه‌هایی بودند، با نهایت ادب و احترام رفتار می‌کردند و دقیقاً بین شخص و شخصیت و تفکر او تفاوت قائل می‌شدند.

اشاره کردید به بازنگاری برخی پیام‌های حضرت امام توسط خودتان و جناب آیت‌الله رسولی مصلاتی. عده‌ای تلاش می‌کنند به این شبهه دامن بزنند که پیام‌های امام را کسانی غیر خود ایشان نوشته‌اند. نظر شما چیست؟

این تشکیک‌ها و شبهات بیشتر در مورد پیام‌ها و اعلامیه‌های ۱۰ سال آخر عمر حضرت امام است. بنده با طابعیت عرض می‌کنم که امام به متن‌هایی را هم که به نام دفتر منتشر می‌شدند، باید می‌خواندند و تأیید پای آنها بود.

شما و آقای رسولی این متن‌ها را با کتوینس می‌کردید؟

بله، مخصوصاً در نجف، موقعی که برخی دستنویس‌های امام را به چاپخانه می‌دادیم، چون خط ایشان شکسته بود و این می‌توانستند درست بخوانند، من مجدداً دستنویس‌های امام را به خط نسخ نسخ‌خبرداری می‌کردم. یادم هست در یک مورد - که جزوه‌ای حاوی برخی فتاوی جدید ایشان بود- موقعی که کار تمام شد و همه را تحویل دادم، امام جزوه دستخط خودشان عبدالعلی فرهی دستور دادند که مزه مرز بدهند. من به آقای فرهی گفتم: من از امام دست‌مزد نمی‌گیرم. ما حاضریم چنان‌را برای امام بدهیم! با این همه امام معتقد بودند که به هیچ وجه نباید از کسی بهره‌کنشی شود. آقای فرهی رفت و عرض بنده را به امام منتقل کرد و برگشت و گفت: امام ناراحت شده و امر کرده‌اند که باید بگیریم. من گفتم: حالا که این طور است به ایشان بفرمایید به دست‌مزد، حزینه دستخط خودشان



عکس: محمدحاج حسینی-نون

«امام خمینی، حقیقتی فراتر از شبهه‌انگیزی معاندان»

در گفت و شنود با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حسن رحیمی‌ان

هیچ چیز جز تماشای تصاویر شهدا امام را متأثر نمی‌کرد

را به من بدهند. ایشان هم پذیرفتند و الا آن ۳۰

صفحه به خط خود امام، نزد من هست. یا به عنوان نمونه، امام در نجف چند پیام هم به پائسر عزت دادند که متن آن را باز من به خط نسخ بازنویسی کردم که خوانا باشد.

در ایران هم پیام‌ها و مطالب امام را بازنویسی می‌کردید؟

بله، چند مورد را من بازنویسی کردم و ایشان امضا کردند. پیام‌های طولانی را گاهی چند روز طول می‌کشید تا بنویسند. گاهی هم مثل پیام به حجاج یا منشور روحانیت، روی کاغذهای مختلف با قطع‌های گوناگون می‌نوشتند و شماره گذاری می‌کردند و می‌دادند که بنده یا آقای رسولی بازنویسی کنیم. دستنوشته‌های امام کمتر خط خوردگی داشت، ولی اضافات و حاشیه‌نویسی‌هایی داشت و چون بنا بود منتشر شوند، قاعدتاً باید بازنویسی می‌شدند. خاطرم هست که تعدادی از پیام‌های طولانی امام را من بازنویسی کردم.

امام نسخه‌های بازنویسی شده را با دقت می‌خواندند و امضا می‌کردند. بخش زیادی از اجازات امام به خط خود ایشان نیست. قبل از رفتن به نجف، ایشان عموماً اجازات را خودشان می‌نوشتند و تعدادی را هم آقای رسولی می‌نوشتند. استفسانات را به قم می‌فرستادیم و اکثر جواب را آقای قدیری و تعدادی را هم آقای سیدجعفر کریمی پاسخ می‌دادند. به هر حال هر کسی که اینها را می‌نوشت، امام با دقت مطالعه و گاهی با خط خود کم و زیاد می‌کردند و بعد ما در حضور خود ایشان مهر می‌کردیم. هیچ مطلبی بدون مطالعه امام مهر نمی‌شد، چه رسد به اینکه امضا کنند. ایشان همه موارد را با دقت می‌خواندند و تصحیح و بعد امضا می‌کردند، لذا تمام این موارد به خط هر کسی که نوشته شده و مهر و امضا شده باشند، بلا تردید با نظر و دقیقاً طبق نوشته امام



ایشان از پشت دیوارهای گلی جماران، در داخل کاخ کرملین چیزی را دیدند که خود گورباچف و اصحاب کرملین و کا. گ. ب ندیدند و تازه گورباچف ۱۰ سال بعد گفت کاش حرف امام خمینی را فهمیده بود یم. بله، از امام نمی‌شد چیزی را پنهان کرد

بوده است. نکته دیگری که در دو دهه اخیر در برخی خاطره‌نگاری‌ها مطرح شده، این است که حضرت امام از چه منابعی کسب خبر می‌کردند؟ آیا در جریان تمام خبرها بودند؟

منابع کسب خبر بسیار متنوع و متعدد بود. وزارت ارشاد سرمقاله‌های نشریه‌های معروف امریکا و اروپا و مطالب رادیوهای بیگانه را در بولتنی گردآوری می‌کرد و مرتباً برای امام می‌فرستاد. یکی دو روز که این بولتن نیامد، امام از من پرسیدند: چه شد؟ چرا آن بولتن جلد آبی نیامده است؟! همیشه هم رادیوی لندن، اسرائیل، امریکا و آلبانی را گوش می‌دادند.

رادیو مسکو چطور؟

خبر از رادیوهای بلوک شرق، فقط رادیو آلبانی را گوش می‌دادند. ما به بعضی‌ها که می‌گفتند: حرف‌هایمان به گوش امام نمی‌رسد، می‌گفتم: نگران نباشید. شما که حرف‌هایتان را به رادیوهای بیگانه می‌زنید و امام هم هر شب گوش می‌دهند! وزار تخانه‌ها و نهادها هم بولتن‌هایشان را برای امام می‌فرستادند. نامه‌هایی هم بود که مردم به ما یا به دست پسرینتی که در منزل امام کار می‌کرد، می‌دادند و می‌بردیم و به امام می‌دادیم. مرحوم آقای لوسانی هم هفته‌ای حداقل یک بار، زودتر از شروع برنامه‌های جاری نزد امام می‌رفت و مفصل صحبت می‌کردند و معمولاً حرف‌های برخی از افراد خاص و بعضاً ناچور را به امام می‌رساند. کانال دیگر آقای سپندیده بود که معمولاً جبهه ملی‌ها و نهضت آزادی‌ها و بعضی از مخالفین امام و حتی صوفی‌ها، حرف‌هایشان را از طریق ایشان به امام می‌رساندند. ایشان از ریز و درشت مسائل با امام حرف می‌زدند و امام، با حوصله تمام گوش می‌کردند. غیر از اینها، کسانی هم که در دفتر امام کار می‌کردند، سلاقی مختلفی داشتند و طبیعتاً اخبار را از جنبه‌های مختلف به عرض امام می‌رساندند.

چه کسی در دفتر امام منصب ریاست بر دیگران را داشت؟ چون عده‌ای در سالیان اخیر، خود را به عنوان رئیس دفتر امام معرفی می‌کردند؟

در دفتر امام، چهار پنج نفر بودیم که همگی مستقیم با خود امام کار می‌کردیم و هر عرض بودیم و کسی رئیس کسی نبود. اگر قرار بود کسی رئیس باشد، باید قاعدتاً مرحوم حاج احمد آقا می‌بود که البته ایشان هم، چنین شأنی را برای خود قائل نبود و اساساً اخلاق ریاست‌مآبانه نداشت. خود احمد آقا هم با طیف‌های مختلف اجتماعی سر و کار داشت و از طریق ایشان هم اخبار به امام می‌رسید.

بنابراین کانال‌های دریافت خبر توسط امام، به قدری زیاد و متنوع بودند که هیچ خبری را نمی‌شد از ایشان پنهان کرد. خاطرم هست ما فقط دو بار خبرهایی را سانسور کردیم. یکی از آنها بعد از سکنه دوم امام در بیمارستان بود که آقای گلیایگانی پس از فوت آقای شریعتمداری تلگرافی برای امام فرستاده بودند که لحن مناسی نداشت. یکی هم کتابی بود که یک ضد انقلاب در خارج از کشور، از زبان آقای سپندیده در حدود هزار صفحه نوشته و از اول تا آخر کتاب توهین کرده بود. ما واقعاً نمی‌دانستیم این کتاب را چطور به امام بدهیم. چند ماه بعد که خدمت امام فرمیت، کتاب را به ما دادند و گفتند: این را برای آقای منتظری پس بفرستید. معلوم شد که به رغم پنهانکاری ما، آقای منتظری آن کتاب را از قم برای امام آورده است.

تلگراف آیت‌الله گلیایگانی چطور؟ از آن

پیش‌خواب

حاشیه‌ای بر انتشار اثر مستند «تاریخ آل سعود»

خاندانی از تبار یهودیان

■ عبدالله امینی پور کتابی که در این مختصر در

پی معرفی آن به شما گرامیان هستیم، ترجمه جلد نخست تاریخ آل سعود نوشته شهید ناصر السعید است. کتاب در دهه ۷۰ میلادی، حدود ۵۰ سال پیش نوشته شده است و نویسنده به‌رغم سکونت در

خارج از عربستان، پس از چاپ و نشر این اثر، با حمایت خاندان سلطنتی آل سعود

ترور شد و جان باخدا وی در کتاب هزار و ۴۰ صفحه‌ای خویش، به بررسی جوانب گوناگون اندیشه و عمل اعضای خاندان آل سعود از نظر فساد و انحرافات اخلاقی - سیاسی پرداخته و کوشیده است با پژوهش تاریخی، تبار یهودی این خانواده را ثابت کند. نگارش کتاب، هم‌عصر یا دوران پادشاهی فهد بن عبدالعزیز بوده و بیشتر رسوایی‌های این پادشاه گزارش شده است.

■ محتوای کتاب

۱- صفحات نخستین آن به بررسی شجره‌نامه خاندان آل سعود می‌پردازد و ثابت می‌کند ریشه و تبار این خانواده به یهود بازمی‌گردد،^(۱) چنان‌که ویژگی‌های نژاد یهود گزارش شده است از آیات قرآن کمک گرفته می‌شود.

۲- در ادامه چگونگی حمایت از جنبش محمد بن عبدالوهاب که به پیدایش اندیشه و فرقه وهابیت انجامید گزارش شده است، مراحل قرار گرفتن رهبری دینی در دست محمد بن عبدالوهاب و واگذاری رهبری سیاسی عربستان به آل سعود - که توسط یهودیان بریتانیا و امریکا طراحی شد و به اجرا در آمد - شرح داده می‌شود.

۳- نویسنده تلاش کرده است تمامی جوانب اقدامات مجرمانه خاندان آل سعود را از قلم نیندازد، از این رو در ادامه به گزارش جنایات و قتل‌عام‌های اینان بر ضد قبایل، سمران و

شیوخ عربستان می‌پردازد و برای اثبات گفته‌های خود از تصاویر، عکس‌ها و گزارش جاسوسان، مأموران و دیپلمات‌ها استفاده می‌کند^(۲) تا فسادهای اخلاقی و سیاسی

در مورد کتاب حرفی نزنند، چون هر روز، نامه‌های پر از توهین و دشنام برای امام زیاد می‌آمد. حتی یک بار چند هزار تلگراف پر از دشنام، از سوی منافقین خارج از کشور برای امام آمد. در مورد تلگراف آقای گلیایگانی را از ما گرفتند و خلاصه این مورد را هم نتوانستیم از امام پنهان کنیم.

چه واکنشی نشان دادند؟

در مورد کتاب حرفی نزنند، چون هر روز، نامه‌های پر از توهین و دشنام برای امام زیاد می‌آمد. حتی یک بار چند هزار تلگراف پر از دشنام، از سوی منافقین خارج از کشور برای امام آمد. در مورد تلگراف آقای گلیایگانی توجیه ما این بود که پزشک مؤکداً سفارش کرده بود که ایشان هیچ خبری که ناراحتشان کند، نباید بشنوند و این تلگراف هم درست موقعی آمد که امام به خاطرات سکنه در بیمارستان بستری بودند. البته کسانی که امام را خوب می‌شناختند، می‌دانستند که چیزی جز عکس شهدا و دیدن خانواده‌ها و فرزندان آنان امام را متأثر نمی‌کند. ما هر بار که عکس شهدا را می‌بردیم که امام آگاهانند، آثار اندوه و تأثر را در

چهره ایشان می‌دیدیم و به همین دلیل در دوره اوج بیماری ایشان از این کار خودداری می‌کردیم. برادر خاتم من که یک نوجوان ۱۵-۱۴ ساله بود، در اوایل سال ۶۶ شهید شد. موقعی که عکسش را بردم امام امضا کنند. آثار اندوه را در چهره ایشان دیدم. امام از دیدن عکس نوجوانانی که شهید می‌شدند، بسیار متأثر می‌شدند. یک بار هم آقای رسولی بعد از موشکیاریان در فؤل آمد و برای امام تعریف کرد که چطور جنازه افراد را از زیر آوار بیرون می‌کشیدند و کودکان چقدر سخت آسیب دیده بودند. در آن مقطع هم دیدم که امام بسیار متأثر شدند. امام هیچ وقت احساسات خود را نشان نمی‌دادند و بسیار کم حرف و خوددار بودند. در هر حال در دورانی که در بیمارستان بستری بودند، سعی می‌کردیم اخبار ناگوار را به ایشان نرسانیم.

ولی در مجموع نمی‌شد چیزی را از امام پنهان کرد. اینطور نیست؟

ابدأ! ایشان از پشت دیوارهای گلی جماران، در داخل کاخ کرملین چیزی را دیدند که خود گورباچف و اصحاب کرملین و کا. گ. ب ندیدند و تازه گورباچف ۱۰ سال بعد گفت کاش حرف امام خمینی را فهمیده بودیم. بله، از امام نمی‌شد چیزی را پنهان کرد. با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.



عکاس: سعودی در یکی از مصافح‌های رسمی

تباهکاری‌های اخلاقی و... شاید در اذهان آزاد و بی‌طرف خوانندگان تأثیر بگذارد و باعث بیداری و هوشیاری شود و نگاه

بهدتری به سیاست‌های داخلی و خارجی این رژیم کنیم و رد پای استعمار را بیاییم و عناصر وابسته و رخنه کرده را بشناسیم که اگر حتی یک نفر هدایت و آگاه شود، گویا تمامی بشر هدایت و آگاه شده‌اند «مَنْ أْحْيَاهَا فَكأنَّمَا أْحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» هر که نفسی را زنده سازد، گویی همه مردم را زنده ساخته است.»^(۳)

۳- در برگردان اثر رعایت امانت و وفاداری به متن شده، گرچه پانویث یا متن اضافاتی در کروشه آمده، متن عربی اشتباهات چاپی داشته و گاه نیم یا یک خط تکرار شده است.

۴- در برگردان و ترجمه اشعار عربی - که گاه به لهجه عامی و محلی بود - ترجمه تمامی اشعار، جنگی، سیاسی، اجتماعی و... همچنین از اولین تا آخرین حاکم آل سعود و کارهای پیش و پس از روی کار آمدن مطالب آغاز و پایان یافته است.

۵- روابط نزدیک، اما محرمانه خاندان سعودی با بن گوربون، بنیان‌گذار رژیم اسرائیل و حمایت‌های آل سعود از این رژیم گزارش می‌شود که در جلد دوم خواهد آمد.

۶- ترتیب خاصی در درج مطالب کتاب نبود، مثلاً از ابتدای پیدایش این خاندان اقدامات تجاری، جنگی، سیاسی، اجتماعی و... همچنین از اولین تا آخرین حاکم آل سعود و کارهای پیش و پس از روی کار آمدن مطالب آغاز و پایان یافته است.

۷- گزارش‌گذاری از فعالیت‌های سیاسی و زندانی شدن نویسنده نیز آمده است. ۸- خیانت‌های رژیم به فلسطین پرشمرده شده، جنایات خاندان سعودی در داخل و ذکر اسامی شهیدان و مبارزان آمده و به هیج پیام‌های مردمی اشاره شده است. ۹- اشغال شهرها و مناطق عربستان، نابود کردن اماکن تاریخی - مذهبی، قتل، غارت و مفاسد اخلاقی سمران نیز گزارش شده است. ۱۰- مطالبی دربره هاشمیان - شریف‌زادگان (اشراف یا شرفا) حاکمان پیشین مکه و حجاز آمده و مقایسه‌ای بین عملکرد اینان و سعودیان انجام شده است. ۱۱- بیان نمونه‌هایی از تحجرگرایی و عملکرد ارتجاعی سعودیان و مخالفت با پدیده‌های پیشرفته در آغاز حکومت بر

عربستان نیز از دیگر مطالب کتاب است.

۱۲- چنان‌که در ادامه شاهد این مطلبیم: اعتراضات جهان اسلام و گردهمایی عالمان بر ضد آل سعود، ظهور و سقوط سپاه اخوان، تقسیم کشورهای عربی و مرزبندی توسط بریتانیا، دخالت‌های سیاسی



آل سعود در کشورهای مثل پاکستان، یمن، مصر، لبنان، کشورهای خلیج فارس و...

■ نکات شایان توجه

۱- تاکنون ترجمه تمامی اثر چاپ و منتشر نشده به بازار آمده بود، بلکه بزده‌هایی از آن، چه به صورت مکتوب و چه بر سایت‌های خبری، سیاسی و مذهبی آمده بود، برای نخستین بار است که توسط نشر راه نیکان همه کتاب ترجمه و چاپ می‌شود.

۲- گرچه اوضاع سیاسی - مذهبی، به‌خصوص منطقه در زمان حاضر شاید مقتضی پرداختن به این موضوع نباشد و

چالش‌برانگیز باشد و ناهمخوان با وحدت و تقریب مسلمانان شمرده شود، اما نمی‌توان منکر واقعیت‌های تلخ تاریخی شد. البته مخاطب کتاب عام نیست به ویژه پژوهشگران تاریخ هستند که غیر جانبدارانه محتوای آن را ارزیابی می‌کنند و می‌سنجند. حتی شاید مسئولان سعودی

به خود زحمت پاسخ‌به تاریخ را بدهند. امروز به هیچ‌وجه نمی‌توان منکر نفوذ و تأثیر حکومت آل سعود بر جهان اسلام محمد بن عبدالوهاب و واگذاری رهبری سیاسی عربستان به آل سعود - که توسط یهودیان بریتانیا و امریکا طراحی شد و به اجرا در آمد - شرح داده می‌شود.

۳- نویسنده تلاش کرده است تمامی جوانب اقدامات مجرمانه خاندان آل سعود را از قلم نیندازد، از این رو در ادامه به گزارش جنایات و قتل‌عام‌های اینان بر ضد قبایل، سمران و

شیوخ عربستان می‌پردازد و برای اثبات گفته‌های خود از تصاویر، عکس‌ها و گزارش جاسوسان، مأموران و دیپلمات‌ها استفاده می‌کند^(۲) تا فسادهای اخلاقی و سیاسی

در مورد کتاب حرفی نزنند، چون هر روز، نامه‌های پر از توهین و دشنام برای امام زیاد می‌آمد. حتی یک بار چند هزار تلگراف پر از دشنام، از سوی منافقین خارج از کشور برای امام آمد. در مورد تلگراف آقای گلیایگانی را از ما گرفتند و خلاصه این مورد را هم نتوانستیم از امام پنهان کنیم.

چه واکنشی نشان دادند؟

در مورد کتاب حرفی نزنند، چون هر روز، نامه‌های پر از توهین و دشنام برای امام زیاد می‌آمد. حتی یک بار چند هزار تلگراف پر از دشنام، از سوی منافقین خارج از کشور برای امام آمد. در مورد تلگراف آقای گلیایگانی توجیه ما این بود که پزشک مؤکداً سفارش کرده بود که ایشان هیچ خبری که ناراحتشان کند، نباید بشنوند و این تلگراف هم درست موقعی آمد که امام به خاطرات سکنه در بیمارستان بستری بودند. البته کسانی که امام را خوب می‌شناختند، می‌دانستند که چیزی جز عکس شهدا و دیدن خانواده‌ها و فرزندان آنان امام را متأثر نمی‌کند. ما هر بار که عکس شهدا را می‌بردیم که امام آگاهانند، آثار اندوه و تأثر را در

چهره ایشان می‌دیدیم و به همین دلیل در دوره اوج بیماری ایشان از این کار خودداری می‌کردیم. برادر خاتم من که یک نوجوان ۱۵-۱۴ ساله بود، در اوایل سال ۶۶ شهید شد. موقعی که عکسش را بردم امام امضا کنند. آثار اندوه را در چهره ایشان دیدم. امام از دیدن عکس نوجوانانی که شهید می‌شدند، بسیار متأثر می‌شدند. یک بار هم آقای رسولی بعد از موشکیاریان در فؤل آمد و برای امام تعریف کرد که چطور جنازه افراد را از زیر آوار بیرون می‌کشیدند و کودکان چقدر سخت آسیب دیده بودند. در آن مقطع هم دیدم که امام بسیار متأثر شدند. امام هیچ وقت احساسات خود را نشان نمی‌دادند و بسیار کم حرف و خوددار بودند. در هر حال در دورانی که در بیمارستان بستری بودند، سعی می‌کردیم اخبار ناگوار را به ایشان نرسانیم.

ولی در مجموع نمی‌شد چیزی را از امام پنهان کرد. اینطور نیست؟

ابدأ! ایشان از پشت دیوارهای گلی جماران، در داخل کاخ کرملین چیزی را دیدند که خود گورباچف و اصحاب کرملین و کا. گ. ب ندیدند و تازه گورباچف ۱۰ سال بعد گفت کاش حرف امام خمینی را فهمیده بودیم. بله، از امام نمی‌شد چیزی را پنهان کرد. با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.